نگاه

رقابت ناگزیر

حسین نورانی‌نژاد

● رقابت ناگزیر عارف و لاریجانی در صحن مجلس، با نتیجه‌ای به پایان رسید که چندان دور از انتظار نبود. لاریجانی برد؛ زیرا در شرایط برابری نسبی آرای قطعی او با عارف، ابزار جذب و اطمینان‌بخشی بیشتری برای آرا میانه داشت.

اما چرا رقابت ناگزیر بود؟ دلایل چندی برای این ادعا وجود دارد؛ اولا مسائل هویتی، تباری و خط‌وربط‌های سیاسی آن‌چنان ساده نبود که ابتدابه‌ساکن این دو وارد تعاملی شوند که در آن رقابت منتفی شود. ثانیا آقای لاریجانی نه به نفعش بود و نه طبعا حاضر می‌شد به تعاملی جز از مسیر پیش‌شرط ریاست خودش بر مجلس تن دهد.

مشکل برخی از تحلیل‌های درونی اصلاح‌طلبانی که گاه به صورتی غیرواقع‌بینانه دعوت به تفاهم می‌کردند این بود که انتظار داشتند مطلوب‌ها، دغدغه‌ها و در نتیجه تحلیل‌های لاریجانی هم مانند آنها باشد؛ زیرا تفاهم و تعامل فرایندی یکسویه نیست و حتما به رضایت هر دو سر ماجرا نیاز است درحالی‌که سمت راست این تعامل، تمایلی نداشت. لاریجانی هیچ‌گاه نمی‌تواند عضوی از جریان اصلاحات شود، حتی اگر مصلحت‌جویانه بر سردر آن اسامی دیگری نصب شود. او حتی حاضر نمی‌شود با این توجیه که «آنها به من نزدیک شدند و نه من به آنها»، موقعیت خود را با چالش مواجه کند و در نهایت از اینجا رانده و از آنجا مانده شود. البته این توجیه براساس اقتضائات سیاست در ایران در قبال دست راست لاریجانی در جبهه پایداری میسر و مؤثر است و شامل حال استراتژی نزدیکی با اصلاح‌طلبان نمی‌شود؛ اما این امکان‌ناپذیری تفاهم در سطح بالا، بر اثر اصرارهای نپخته برخی به‌گونه‌ای پیش رفت که گویی عارف و دیگر اصلاح‌طلبان مخالف و مزاحم آن بوده‌اند. این در حالی بود که در سمت لاریجانی، به جای حرف‌زدن‌های بسیار در جامعه‌ای که قرار نبود رأی آنها رئیس مجلس را تعیین کند، به لابی با همان نزدیک به ۲۸۸ نفری پرداختند که قرار بود رأی بدهند و در این بین به هیچ پالسی هم برای مذاکره و تفاهم پاسخ مثبت ندادند.

حالا پاسخ اینکه چرا پیش‌شرط ریاست لاریجانی پذیرفته نشد؟ اولا باید عارف می‌پذیرفت که نمی‌پذیرفت یا حداقل بدون کدورت زیر بار نمی‌رفت. اصلاح‌طلبان هم در صورت اصرار بر این کار صرفا به شکاف درون خود می‌رسیدند و خودشان را زخمی می‌کردند؛ موضوعی که پیش از این درباره مهدی کروبی مدت‌ها برایش هزینه دادند و هنوز هم آثار آن به پایان نرسیده است. ثانیا دستاوردهایی که با رقابت‌نکردن عارف و لاریجانی در دسترس بود، با این رقابت هم می‌توان آنها را به دست آورد. چه‌بسا لاریجانی با این رقابت شکل‌گرفته، محذوریت‌های کمتری برای تفاهم و هماهنگی با «امید»های مجلس داشته باشد. ثالثا فرار از این مصاف بیش از آنکه جلوه تعامل داشته باشد، تصویرگر نگرانی و نبود اعتمادبه‌نفس در شرایطی می‌شد که با مقاطع دیگری همچون انتخابات ۹۲ هیچ شباهتی نداشت.اما این رقابت خالی از برکت هم نخواهد بود؛ اولا در فضای شفاف، تعامل و تفاهم‌های شکل‌گرفته، منطقی‌تر و قابل‌اتکاترند. ثانیا به نیروهای سیاسی کمک می‌کند به جایابی دقیق خود و دیگران در نمودار قدرت واقع‌بینانه‌تر نگاه کنند؛ مسئله‌ای که با توجه به ناشناس‌بودن بسیاری از نمایندگان این مجلس، تا پیش از این سخت بود. ثالثا این رقابتی است که به کنترل جریان برنده دیروز در مجلس کمک می‌کند؛ چراکه می‌داند در صورت ناهماهنگی بیش‌ازحد و با یک اشاره اعتدال‌گرایان حامی دولت، رقیبی حاضر و آماده را در صحن مجلس دارد که با کمک آرای میانه‌ای که در آن زمان خواهد چرخید، او را به جای خود خواهید دید.ضمنا این رقابت، هزینه آن چنانی ندارد. هدف اصلی حضور در این مجلس، کنترل تندروهایی مانند وابستگان به جبهه پایداری بود که در این رابطه لاریجانی اگر گزینه بهتری نسبت به عارف نباشد، بدتر نیست. ثانیا، نه عارف و نه لاریجانی شخصیت‌هایی نیستند که این رقابت را بنای کینه و رقابتی غیرضروری در مجلس قرار دهند و منافع ملی و اعتدال را ضایع کنند. ثالثا این رقابتی درونی بین حامیان اعتدال و عقلانیت بود که در آن ضلع دیگری مانند سال ۸۴ نداشت که از دل آن ناگهان احمدی‌نژادی تازه پیدا شود. فراموش نکنیم این رقابت، اولین مورد پس از سال ۸۴ است که در آن هیچ امید و سهمی برای منتهاالیه جریان راست وجود نداشت. اتفاقا فرایند رقابت اخیر به سمتی رفت که آنها را نیز به سمت پذیرش سیاست‌ورزی سوق دهد. اگر هدف بعدی اصلاح‌طلبان شکل‌گیری گفت‌وگوی ملی است، در این گفت‌وگو منتهاالیه جریان راست نیز باید باشد. آنها اینک دست چپ خود را به دست راست لاریجانی داده‌اند و دست چپ لاریجانی در دست راست اعتدالیون دولتی است؛ اعتدالیونی که دست چپشان در دست چپ اصلاح‌طلبان قرار گرفته و حالا این زنجیره کامل به برکت رقابت دیروز مجلس تکمیل شده است. زنجیره‌ای که در نهایت می‌تواند گفت‌وگو و تفاهم ملی را فراتر از تفاهم بر سر ریاست مجلس رقم بزند.

همه رئیسان مجلس جمهوری اسلامی

عکس: محمد کاظم‌پور

شرق، مهسا جزینی: رقابت بر سر ریاست در مجلس سوم، پنجم، هشتم، نهم و دهم جدی بود. در مجالس دیگر، معمولا یک طیف اکثریت را به دست می‌آورد و مشخص بود که ریاست به فردی از همان جناح می‌رسد. درباره آن فرد هم از قبل اجماع صورت می‌گرفت و برای همین حتی کار به رقابت درون‌جناحی هم نمی‌رسید، مگر مجلس هشتم و نهم که رقابت حدادعادل و لاریجانی درون‌گروهی، اما جدی بود. رقابت بین طیف اصولگرای حامی دولت و مقابل دولت وقت، به پیروزی لاریجانی منجر شد.

دکتر یدالله سحابی، رئیس سنی اولین مجلس پس از انقلاب در تیرماه سال ۵۹، ۷۵ سال داشت. او از اولین دارندگان مدرک دکترای علوم و از پیشگامان علم زمین‌شناسی در ایران، سال‌های زیادی را پیش از انقلاب در زندان به سر برده بود. رئیس وقت زندان قصر علاوه بر اینکه از ادب و منش سحابی در زندان تعریف می‌کند، به یاد می‌آورد که نامه‌های کارشناسی‌ای در حوزه زمین‌شناسی از بیرون برای سحابی در زندان ارسال می‌شد و سحابی در زندان آنها را بررسی می‌کرد و پاسخ می‌داد. سحابی در دولت موقت به نخست‌وزیری مهدی بازرگان که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تشکیل شد، سمت وزیر مشاور را داشت. از دیگر پست‌های سیاسی سحابی پس از انقلاب، عضویت در شورای انقلاب و ریاست سنی دوره اول مجلس شورای اسلامی بود. محمود دعایی، نماینده مجلس اول، درباره سحابی گفته است: «رئیس سنی مجلس اول، مرحوم دکتر یدالله سحابی، شخص بسیار وارسته‌ای بود. فارغ از خطوط و جریان‌های سیاسی و اتهاماتی که می‌زدند، همه حرمت ایشان را نگه می‌داشتند و واقعا انسان برجسته و شایسته‌ای بود. تا زمانی که اعتبارنامه‌ها تصویب شد و مجلس قانونمند شد و می‌توانست مصوبه داشته باشد و تصمیم بگیرد، فاصله زیادی سپری شد و در این فاصله هم آقای سحابی مجلس را انصافا خوب اداره کرد».

هاشمی‌رفسنجانی در ۴۲سالگی، نخستین رئیس قانونی نخستین مجلس جمهوری اسلامی ایران شد. او عضو شورای انقلاب و هیأت مؤسس حزب جمهوری اسلامی بود و نخستین قانون انتخابات پس از انقلاب با مشارکت او تدوین شده بود. هاشمی نامزد ائتلاف بزرگ (جامعه روحانیت و حزب جمهوری اسلامی) بود که توانسته بودند اکثریت مجلس اول را به دست آورند. هاشمی تقریبا بدون رقیب جدی رئیس مجلس اول شد. از ۱۹۶ رأی اخذشده، هاشمی‌رفسنجانی ۱۴۶ رأی کسب کرد، حبیبی ۲۰ رأی، گلزاده‌غفوری ۱۵ رأی، بازرگان ۱۲ رأی و سه رأی ممتنع هم وجود داشت.

در مجلس دوم سعید امانی با ۷۲ سال سن بر صندلی ریاست سنی مجلس نشست. هاشمی به‌عنوان تنها کاندیدای ریاست موقت مجلس دوم از ۲۰۵ نماینده حاضر در جلسه، ۱۹۶ رأی موافق کسب کرد و ۹ رأی ممتنع گرفت و بعد از انتخابات هیأت‌رئیسه دائم هم با کسب ۱۸۱ رأی از مجموع ۱۸۹ رأی ریخته‌شده تا آخر آن دوره رئیس مجلس ماند. در مجلس سوم محمدحسین چهرگانی‌انزابی رئیس سنی شد؛ ولی باز هم در رأی‌گیری، هاشمی رئیس موقت و دائم مجلس سوم شد. از ۲۲۷ نماینده حاضر، ۲۲۳ نفر به هاشمی رأی دادند و چهار نفر هم برگه سفید در گلدان‌ها انداختند.

محمود دعایی، نماینده شش دوره مجلس، درباره هاشمی گفته است: «شخصیت آقای هاشمی محبوب و جاافتاده بود. یادم هست وقتی که رفراندوم جمهوری اسلامی برگزار شد، نامزد انتخابی مرحوم آیت‌الله مطهری برای ریاست‌جمهوری، آقای هاشمی‌رفسنجانی بود و در مجلسی هم گفته بود که آقای هاشمی تو یک رأی پیش من داری؛ یعنی ایشان از نظر محبوبیت و پذیرش موقعیت خوبی داشت و طبیعی بود که ریاست مجلس به او برسد. اداره موفق مجلس اول از سوی ایشان باعث شد که در مجلس دوم هم خودبه‌خود ایشان برای ریاست مجلس مطرح شود و رقابتی در نگیرد؛ به ویژه که مجلس دوم هم پالایش شده بود و گروه‌هایی که اسم لیبرال رویشان گذاشته شده بود، دیگر نیامدند یا رأی نیاوردند و اکثریت قاطع را ائتلاف بزرگ روحانیت و حزب جمهوری اسلامی داشت و این به موقعیت برتر آقای هاشمی کمک می‌کرد. به‌هرحال ایشان موقعیت‌های دیگری هم داشت که برای پیشبرد مسئولیت‌هایش در آن سمت‌ها، حضورش به عنوان رئیس مجلس نوعی کمک بود».

هاشمی‌رفسنجانی تا سال ۶۸ رئیس مجلس سوم بود؛ اما با انتخابش به عنوان رئیس‌جمهوری، مهدی کروبی جای او را در صندلی ریاست مجلس گرفت.

در مجلس سوم نیروهای طیف چپ، یعنی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و مجمع روحانیون مبارز- دست بالا را داشتند. طبیعی بود که بعد از رفتن هاشمی، ریاست مجلس به فردی از این طیف برسد. مهدی کروبی که در آن زمان ۵۲ساله با سابقه ریاست بنیاد شهید بود، با ۱۴۵ رأی موافق به ریاست مجلس انتخاب شد. آیا کروبی رقیبی جدی در برابر خود داشت؟ پاسخ آن هم مثبت است و هم منفی. اگرچه جامعه روحانیت مبارز و طیف راست در مجلس سوم در اقلیت بودند؛ اما علی‌اکبر ناطق‌نوری با ۹۲ رأی، دوم شده بود. محمود دعایی معتقد است که در آن زمان نوعی حرمت‌گذاری به روحانیت مطرح بود: «نمایندگان دوره سوم شخصیت‌هایی بودند که شایستگی ریاست مجلس را داشتند؛ اما حرمت‌گذاری به روحانیت باعث می‌شد که شخصی مانند آقای کروبی برای ریاست مجلس در اولویت باشد».

آغاز مجلس چهارم با ریاست‌جمهوری هاشمی‌رفسنجانی و رد گسترده نیروهای طیف چپ، به‌ویژه مجمع روحانیون مبارز همراه بود. هفتم خرداد ۱۳۷۱، محمدباقر مهدوی‌کرمانی، رئیس سنی مجلس چهارم شد؛ ولی در انتخابات هیأت‌رئیسه، ناطق‌نوری که در رقابت با کروبی در مجلس سوم، شکست خورده بود، در ۴۹سالگی با ۱۹۱ رأی به ریاست مجلس پنجم رسید.

در مجلس پنجم طیف چپ توانست اقلیت منسجمی را به دست آورد و برای همین برای انتخابات مجلس نامزد معرفی کرد. او کسی نبود به‌جز عبدالله نوری. در مقایسه با دراقلیت‌بودن طیف چپ، اما عبدالله نوری رأی نسبتا خوبی در مقایسه با نماینده اکثریت به دست آورد؛ اگرچه به ریاست مجلس نرسید. ناطق ۱۳۲ رأی و عبدالله نوری ۱۰۵ رأی گرفت.

در مجلس ششم، اصلاح‌طلبان اکثریت مجلس را به دست گرفتند و بیشتر صندلی‌ها به حزب تازه‌تأسیس مشارکت رسید؛ بااین‌حال تصمیم بر آن شد که ریاست مجلس نه به فردی از حزب مشارکت که به یک اصلاح‌طلب میانه‌روتر برسد. همان زمان بحث‌های دیگری هم مطرح بود؛ مثل اینکه چه خوب است که برای نخستین‌بار، ریاست مجلس به یک غیر معمم برسد. مهدی کروبی، رئیس مجمع روحانیون مبارز، این بار در ۶۲سالگی رئیس مجلس شد.

مجلس هفتم یکدست اصولگرا بود. اصلاح‌طلبان ردصلاحیت‌شده از ورود به مجلس باز مانده بودند. حدادعادل، در ۵۹سالگی با ۱۹۶ رأی به ریاست مجلس هفتم رسید.

در مجلس هشتم رقابتی جدی بین حدادعادل و علی لاریجانی در گرفت؛ اگرچه هر دو به طیف اصولگرا تعلق داشتند؛ اما رقابتشان در نسبت نزدیکی و دوریشان به دولت احمدی‌نژاد تعریف می‌شد. لاریجانی بعد از اختلاف با احمدی‌نژاد بر سر چگونگی هدایت پرونده هسته‌ای از دبیری شورای‌عالی امنیت ملی استعفا داده بود و از قم به مجلس راه یافت؛ درحالی‌که حداد سرلیست اصولگرایان تهران بود. ریاست حداد بر مجلس هفتم گویا تجربه چندان دلچسبی نبود که علی لاریجانی در مجلس اصولگرا ۱۷۷ رأی و حدادعادل ۸۹ رأی گرفت. لاریجانی که متولد ۱۳ خرداد است، در آن هنگام ۵۱ساله بود.

علی لاریجانی همچنان دو دوره بعد هم به ریاست مجلس رسید. حدادعادل در مجلس نهم هم باز از لاریجانی شکست خورد. با این وصف لاریجانی تاکنون سه دوره رئیس مجلس بوده است. درصورتی‌که بتواند این چهار سال ریاست را به اتمام برساند، رکورد هاشمی‌رفسنجانی را زده است.

علی لاریجانی در یک نگاه

علی لاریجانی زاده ۱۳ خرداد ۱۳۳۶ در نجف است و پیش‌ازاین رئیس سازمان صداوسیما و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و دبیر شورای‌عالی امنیت ملی کشور بوده است. فرزند آیت‌الله میرزا هاشم آملی، نوه دخترِی سیدمحسن نبوی‌اشرفی و داماد شهید مرتضی مطهری است. برادران او هم چهره‌های شناخته‌شده‌ای هستند. محمدجواد، با خواندن ریاضی در یک دوره رئیس کمیسیون سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی بود. او علاوه بر معاونت بین‌الملل و دبیری ستاد حقوق بشر قوه قضائیه، رئیس پژوهشگاه دانش‌های بنیادی نیز هست. یکی دیگر از برادران او، صادق، استاد حوزه علمیه قم و عضو شورای نگهبان و مجلس خبرگان شد و هم‌اکنون رئیس قوه قضائیه است. باقر پزشک است و رئیس دانشگاه علوم پزشکی تهران شد. فاضل نیز کارمند وزارت امور خارجه و از دیپلمات‌های جمهوری اسلامی و رئیس دانشگاه آزاد واحد آیت‌الله آملی است. خواهر علی لاریجانی، همسر مصطفی محقق‌داماد است. علی لاریجانی در ۲۰سالگی با «فریده» دختر ۱۵ساله استاد مرتضی مطهری ازدواج کرد. او چهار فرزند، دو دختر با نام‌های فاطمه و سارا و دو پسر با نام‌های مرتضی و محمدرضا دارد.

ادامه از صفحه ۳

راه تعامل باز است

پورنجاتی افزود: «اگر این رقابت به قطب‌بندی تبدیل می‌شد، نوعی شکست بود، اما رأی‌گیری در صحن علنی مجلس شیوه‌ای وفادارانه به عقل جمعی و بدنه اجتماعی جریان‌های سیاسی بود و برخلاف تصور تندروها، نمی‌توان وزن و سهمی برای تأثیرگذاری تندروها لحاظ کرد».

دلگرمی از حضور اصلاح‌طلبان در هیأت‌رئیسه

عبدالله ناصری دیگر فعال اصلاح‌طلب هم درباره ترکیب هیأت‌رئیسه موقت مجلس دهم گفت: «حضور اصلاح‌طلبان در هیأت‌رئیسه و نقش‌آفرینی آنها در تصمیمات مجلس، موجب ایجاد دلگرمی برای پایگاه اجتماعی لیست امید است».

او افزود: «امید» تلاش کرد که ریاست مجلس را هم در اختیار بگیرد اما به هر حال این اتفاق رخ نداد اما اصلاح‌طلبان اکنون یک اقلیت بسیار قابل‌توجه را در هیأت‌رئیسه مجلس به خود اختصاص داده‌اند که نقش بسیار مهمی در تصمیمات مجلس خواهند داشت. پیش‌بینی ما این بود که ائتلاف شکل‌گرفته در دوره انتخابات، در مجلس ادامه یابد که همین اتفاق هم افتاد و این ائتلاف مخدوش نشده است».

این فعال سیاسی اصلاح‌طلب با اشاره به اینکه از این پس فراکسیون امید باید تشکیلاتی‌تر عمل کند، افزود: «عارف به عنوان رئیس فراکسیون امید در این بین باید بار اصلی را بر دوش بکشد و فراکسیون امید خود را برای انتخاب اعضای هیأت‌رئیسه در سال بعد مجلس آماده کند».

ناصری همچنین گفت: «به عنوان یک اصلاح‌طلب از ترکیب هیأت‌رئیسه موقت استقبال می‌کنم زیرا رقابت خوبی انجام شد و ائتلاف و تعامل و رفاقت در مجلس تداوم می‌یابد».

سهیلا جلودارزاده منتخب لیست امید تهران هم در گفت‌وگو با «ایلنا» ضمن تأکید بر اینکه قدرت فراکسیون امید بالا خواهد بود، گفت: «در مجلس دهم صدای مخالفت اصلاح‌طلبان مقابل اتفاقات نادرست درون مجلس قطعا شنیده خواهد شد و این یعنی فراکسیون فعال اصلاح‌طلب در مجلس وجود دارد».

روزنه

قربانیان نشر اطلاعات

حسن اسدی‌زیدآبادی

● میل به افشاگری و حتی نیت خیر آگاه‌سازی افکار عمومی یا تربیت اجتماع از طریق هشدار نسبت به برخی مفاسد یا آسیب‌های اجتماعی همواره می‌تواند قربانیانی از میان اشخاص عادی و یا معروف داشته باشد. دراین‌میان قانون و دستگاه‌های واجد اختیارات قانونی در هنگامه جنجال‌های ژورنالیستی و روزمره که گاه با منافع سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی برخی گروه‌ها و گرایش‌ها در پیوند است، به‌عنوان تنها حامی و پشتیبان اشخاص یکه‌وتنها نقش اساسی و مهمی دارد.

از ابتدای سال جاری دو ماجرای مرگ یک بازیکن معروف فوتبال و نیز افشای فیش‌های حقوقی برخی مدیران یکی از شرکت‌های بیمه، حق حریم خصوصی را در سطح افکار عمومی به چالش کشاند؛ هرچند بدون‌تردید میزان صدمه‌ای که پرونده فوتبالیست معروف به مراتب نگران‌کننده‌تر از مورد دوم بوده و موازین شرعی و اخلاق عمومی را نیز خدشه‌دار کرد؛ طرح و توجه به پرونده دوم نیز برای گسترش فهم و درک معنای لزوم رعایت حریم خصوصی مفید خواهد بود.

قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات که در نهایت در بهمن‌ماه ۱۳۸۸ تصویب شده است، ضمن آنکه قصد دارد تضمین‌کننده شفافیت و دسترسی همگان به اطلاعات عمومی باشد، خود پاسداری برای حریم خصوصی نیز به شمار می‌رود. ماده۱۴ این قانون بیان می‌کند: «چنانچه اطلاعات درخواست‌شده مربوط به حریم خصوصی اشخاص باشد و یا در زمره اطلاعاتی باشد که با نقض احکام مربوط به حریم خصوصی تحصیل شده است، درخواست دسترسی باید رد شود». در مقام اینکه در تعریف حریم خصوصی منظور قانون‌گذار چیست، بند ب ماده یک همین قانون تعریفی به دست داده؛ اما تعریف کامل و جامع درباره اطلاعات شخصی را که «نباید منتشر شوند» باید در بند ب ماده ۱ آیین‌نامه اجرائی این قانون یافت که اطلاعات شخصی را شامل این موارد می‌داند: «اطلاعات مربوط به هویّت، احوال شخصی، وضعیت فردی، عقاید و باورها، پست الکترونیکی .... .

ادامه در صفحه ۱۹